

چگونه چهره آمریکا در جهان تخریب شد (دوشی چی)



آمریکا در عراق و افغانستان مدتهاست که شکست خورده است . آمریکا و اتحادیه اروپا و همچنین ناتو مدتهاست که می دانند که دیگر در افغانستان از قدرتی برخوردار نیستند و کسی به سخنان شان بادرنگ هم پوست نمی کند. واشنگتن مدتهاست که می داند که دیگر کسی در جهان از دستوراتش پیروی نمی کند. بخصوص در مناطق بحرانی چون خاورمیانه.

روندی که در لبنان گذشته است آمریکا را بیچاره کرده است و باید با ناعلاجی شاهد باشد که چگونه فرمانبردارش در بیروت یعنی فواد سینیوره نخست وزیر نئولیبرال به وضعیتی غیر قابل چاره دچار گشته است و در بن بست اوضاع دست و پا می زند و هیچ راه خلاصی برایش نمانده است. اما همچنین دیدار های بوش از اردن و چنی از عربستان سعودی و رایس از اردن و فلسطین و همچنین اورشلیم در اوائل دسامبر ۲۰۰۶ بیانگر این حقیقت است که ضعف قدرت ایالات متحده آمریکا به ثبت تاریخ رسیده است. در دیدار بوش از اردن برای اولین بار در تاریخ ریاست جمهوری آمریکا ما شاهد بودیم که چگونه رهبر آمریکا از سوی زمامدار یکی از دولت های دست نشانده اش یعنی مالکی نخست وزیر عراق در انتظار گذاشته شد. زیرا که مالکی نمی خواست در حضور پادشاه اردن یعنی عبدالله دوم با بوش در باره اوضاع عراق مذاکره کند. به همین دلیل نوری یک روز بعد از آنچه که تعیین شده بود به پایتخت اردن رفت. روز قبل از ملاقات نوری، عبدالله دوم به بوش هشدار داده بود که در صورت ادامه این سیاست (سیاست آمریکا) در سال های آینده ما شاهد سه جنگ داخلی در خاورمیانه خواهیم بود.

آنهم در عراق ، لبنان و در فلسطین. همچنین رایس وزیر امور خارجه آمریکا به منطقه اشغالی رفته و در آنجا دیداری با محمود عباس می کند. کسی که حزبش یعنی الفتح بخاطر همکاری با واشنگتن و اسرائیل محبوبیت خود را از دست داده است. از این رو عباس از این توانائی بر خوردار نیست که بتواند جنبش حماس را آنطوری که واشنگتن می خواهد جذب نماید.

دیدار چنی از ریاض عربستان سعودی بهتر از دیدار های بوش و رایس پیش نرفت. وی در سعودی می بایست اینبار بجای رفتار های همیشگی آنها را نصیحت کند. رژیم فئودالی سعودی که استقرار و روی کار

بودنش را مدیون پشتیبانی های آمریکا است و از این رو به آمریکا وابسته است، از افول قدرت آمریکا در خاورمیانه و قدرت گرفتن نفوذ ایران در منطقه عمیقاً نگران است.

زیرا که سعودی ها می بینند که سیاست آمریکا در عراق باعث شده است که موقعیت شیعیان ایران در موازنه قدرت منطقه روز بروز قوی تر شود و این امر نتیجتاً به زیان دولت های فئودالی سنی در منطقه خلیج ختم خواهد شد. از همه مهمتر ریاض از این ترس دارد که آتشی را که نیروهای آمریکائی در عراق در نظر دارند باعث بروز جنگی میان سنی ها و شیعیان در مرزهای عربستان سعودی و شیخ نشینان خلیج گردد.

این اولین بار نیست که سعودی ها نگرانی خود را نسبت به قوت گرفتن پیروزی اخلاقی ، سیاسی و استراتژیکی حزب الله در لبنان به گوش آمریکائی ها می رسانند و ابراز می کنند که جنگ اسرائیل در لبنان باعث شده است که این حزب نه تنها پیروز در جنگ شود بلکه رهبرش نصرالله و جنگجویانش از سوی تمامی دولت های عربی و اسلامی با آغوش باز استقبال شده و مردم این کشورها آنان را بعنوان قهرمان ارج نهند. در واقع فئودال ها و دولت های مستبد دست نشانده آمریکا چون مصر ، اردن ، عربستان سعودی و شیخ نشینان خلیج، خطر شیوع بیماری حزب الله در میان مردم کشورشان را برای خود تهدیدی مستقیم می دانند . اما دولت بوش هم در مقابل این تهدیدات نمی تواند کاری کند زیرا که در جنگ اخیر لبنان و در پشتیبانی یکجانبه از خشونت های اسرائیل با وجود اینکه از تمامی اهداف استراتژی اش استفاده نمود اما مجدداً با شکست روبرو گشت. از این رو واشنگتن در شرایط کنونی هیچ کجا نمی تواند (چه در لبنان و چه در فلسطین و یا جای دیگر) کشتی خویش را لنگر بباندازد و اوضاع را قبضه کند.

همچنین آمریکا در رابطه با معضل ایران در بن بست عمیق به مانور دادن می پردازد. از آنجا که واشنگتن دیگر به تنهایی قادر نیست وارد معرکه شود، در سال گذشته تلاش نمود روی همکاری سه کشور مهم اتحادیه اروپا یعنی بریتانیا ، فرانسه و آلمان در شورای امنیت سازمان ملل حساب باز نماید. اما ایران با تمامی اخطار های اروپائی ها گسترش تاسیسات اتمی را حق مسلم خود دانست و اعلام نمود که برای استفاده صلح آمیز از این صنعت هیچگونه مانع قانونی وجود ندارد.

همزمان سه کشور برتر اتحادیه اروپا هم به واشنگتن چراغ قرمز نشان داده و بیان نمودند که آنها با راه حل های نظامی برای حل معضل ایران مخالفند. با این وجود واشنگتن در ماه اکتبر ۲۰۰۶ بر فشار خویش افزود و در خلیج فارس بطور سری خود را برای حمله آماده نمود و هواپیما ها و کشتی های جنگی را در آنجا مستقر نمود و فعالیت های نظامی اش را در خاورمیانه بالا برد.

تمامی این مانورها بخاطراً ن است که از این طریق ایران مجبور شود به خواست آمریکا تن دهد و روسیه و چین در شورای امنیت برای جلوگیری از بروز جنگ به هرگونه تحریمی که آمریکا پیشنهاد کند تن دهند. اما نه تهران و نه پکن و نه مسکو توجه چندانی به این بازی ها نکردند.

تأثیرات منفی جنگ عراق برای آمریکا بی سابقه است. حتی کارشناسان آمریکائی ای چون ریچارد هانس رئیس "یونایتد استیتس آتلانتیک کونسل"، تخمین زده است که ایالات متحده آمریکا نفوذ خویش را در خاورمیانه از دست داده و خساراتی که دیوان سالاری بوش به منافع آمریکا زده است را تنها در دهه های بعد می توان جبران نمود. ریچارد در شماره نوامبر نشریه سیاست خارجی فورینگن آفیرز می نویسد که :

پایان نفوذ آمریکا در خاورمیانه فرا رسیده است. ریچارد حتما از این امر مطلع است زیرا که وی تا سال ۲۰۰۳ در دیوانسالاری بوش رئیس بخش برنامه ریزی سیاسی وزارت امور خارجه آمریکا بوده است. حتی ترکیه که مدتهای مدید بعنوان وابسته تنگاتنگ آمریکا به حساب می آمد در این اواخر از آمریکا فاصله گرفته است چون حرکت های آمریکا در منطقه بدون در نظر گرفتن علائق استراتژیک ترکیه انجام پذیرفت.

ترکیه همچنین مخالف حمله آمریکا به ایران است زیرا که با ایران رابطه اقتصادی برقرار نموده است. عبدالله گل وزیر امور خارجه ترکیه با نگرانی بیان نموده است که آمریکا اجازه ندارد از پایگاه های نظامی اش در ترکیه بر علیه ایران استفاده نماید. در شرایط کنونی چهره آمریکا که سابقا مورد تحسین مردم ترکیه بود به چهره ای منفور تبدیل شده است.

ماه هاست که رسانه های آمریکائی به دولت روسیه به خاطر انهدام ساختمان دمکراسی در این کشور برخورد می کنند. حتی این رسانه ها مجددا مسئله حقوق بشر در چین را سر لوحه سرمقاله هایشان قرار داده اند. اوائل ماه دسامبر ۲۰۰۶ گراهام سناتور آمریکائی، از دولت پوتین بعنوان دولتی که یک دیکتاتور بر آن مسلط است نام می برد. وی می گوید: رئیس جمهور روسیه روز به روز به مشکلی تبدیل می شود زیرا که وی آمریکا را در حل بحران ایران یاری نمی رساند.

چنی معاون رئیس جمهور آمریکا، زمانی که در لیتوانی بسر می برد اظهار داشت که: دولت پوتین بر خلاف جریان رفرم های دمکراتیک پارو می زند و مخالف این رفرم هاست. او می خواهد پیشرفت های دهه گذشته را کنار بگذارد و مجددا حقوق مردم روسیه را بشکلی بیصدا و نامطلوب از آنها بگیرد و زیر پا بگذارد.

چنی در این مجمع حتی بر علیه شخص پوتین موضع گرفته و می گوید که او همسایه گانش را تحت فشار قرار می دهد تا آنها را بترساند. جالب اینجاست که چنی نگران حقوق بشر در روسیه است از حق شکنجه زندانیان در کشور خود دفاع می نماید.

آمریکائی ها در رسانه هاروسیه را بعنوان کشور گانگستر ها معرفی می نمایند. غربی ها در واقع خشمگین از این هستند که پوتین مانع برنامه های آنها برای رسیدن به ذخایر معدنی روسیه آنها بطور ارزان قیمت است. بعد از روند خصوصی سازی لجام گسسته بوریس یلسین، زمانی که پوتین بر سر کار آمد ذخایر طبیعی روسیه را تحت کنترل دولت قرار داد. پوتین تا کنون در مقابل عملکردهای غرب سکوت

نموده و به آنها توجه ای نکرده است. وی در یکی از سخنرانی‌هایش گفت که "پایان رقابت تسلیحاتی خیلی زود رس بوده است". در زمان پوتین نیروی نظامی روسیه رشد و جایگاهی در نیروی نظامی جهان گرفته است. در هر حال مقابله آمریکا بر علیه روسیه فضای عملکردش را در جهان نه تنها گسترش نداده است بلکه محدود هم کرده است.

چین روابط اقتصادی، سیاسی و حتی نظامی‌اش را با زنجیره ای گسترده از کشورها، حتی آن کشور های که در زیر نفوذ ایالات متحده آمریکا قرار داشتند، استحکام بخشیده و واشنگتن باید شاهد باشد که چین حتی با عربستان سعودی و کشورهای آمریکای لاتین هم رابطه چند جانبه برقرار می‌کند.

همزمان مقاومت بر علیه قدرت آمریکا در منطقه آسیای مرکزی شکل و شمایل و سازماندهی رسمی بخود گرفته است. طوری که قرقیزستان، قزاقستان، تاجیکستان و ازبکستان به سازمان ائتلاف شانگای که از سوی روسیه و چین به وجود آمد و هدفش تضعیف و عقب راندن آمریکا از آسیای مرکزی است پیوسته اند. بیرون راندن تسلیحات هوایی آمریکا از پایگاه های آمریکا در ازبکستان در نوامبر ۲۰۰۵ نتیجه مستقیم این سیاست است. همچنین محدود کردن امکان عملکرد آمریکا در پایگاه های قرقیزستان و افزایش کرایه سالانه این پایگاه ها از ۲ میلیون دلار به ۱۵۰ میلیون دلار از دیگر نتایج این سیاست است. تا چندی پیش آمریکای لاتین بعنوان حیاط خلوت آمریکا به حساب می‌آمد. در این فاصله اوضاع سیاسی در این منطقه بر علیه واشنگتن ورق خورده است. بعد از دهه ها سیاست اقتصادی نئولیبرالی که از سوی آمریکا پیاده شد، تهیدستان تهیدست تر و ثروتمندان ثروتمند تر شدند. نتیجه این همه فقر و بدبختی به رشد ضد قدرت آمریکا در آمریکای لاتین انجامید. طوری که در این فاصله پیشرفت های مهم سیاسی خارج از حیطه نفوذ دولت آمریکا به وقوع پیوست و نقش آفرین شد.

دیگر دولت آمریکا نمیتواند که درین بخش بزرگی از قاره آمریکا تصمیم بی‌گیری بلکه بجای آن پیشرفت ها از طریق رقابت میان دو مسیر چپ متفاوت یعنی میان دولت های با رنگ و بوی سوسیال دموکراسی اروپائی و دولت های چپ سوسیالیست مشخص می‌شوند. اخیرا هم نیکاراگوا و اکوادور که رهبران جدید دولتشان چیزی بین این دو خط چپ می‌باشند به این جمع پیوسته اند.

در تمامی این کشورها نیروهای چپ در نتیجه انتخابات دموکراتیک بر سر کار آمدند. تمامی این کشورها سیستم استثماری نئولیبرالی را که از سوی آمریکا و صندوق بین المللی پول و بازار آزاد جهانی به آنها تحمیل میشد رد نمودند و این امر برای واشنگتن غیر قابل تحمل است.

اما از آنجا که آمریکا در بن بست عراق دست و پا می‌زند بنظر می‌رسد که کنترل آمریکای لاتین از دستش خارج و روسیه و چین بجای آمریکا نقش آفرینی مینمایند.

کرونوس، آخرین پادشاه یونانی چنان ثروتمند بود که شهرتش پس از گذشت دوهزارو پنجمد سال هنوز هم ضرب المثل است. موقعی که کرونوس می‌خواست به خاورمیانه لشکر کشی نماید، به معبد رفت تا ندای پیشگویی را بشنود. ندا چنین بود: اگر از رودخانه‌ها لی عبور کنی امپراتوری ات نابود خواهد شد.

کرزوس این ندای خردمندانه را بد فهمید. او به منطقه لشکر کشید و مردم غیور لشکر او را تارومار کرد. آمریکایی‌ها با جنگی که به راه انداخته‌اند از رودخانه‌های عبور کرده‌اند.

آمریکا در عرصه جهانی اعتبار و احترام، اقتدار و اعتماد را از دست داده است. حکومت بوش به اثبات رسانید که هرگاه آزاده کند آماده است موازین حقوقی را زیرپا نهد. سناتور کهنه کار دمکرات‌ها رابرت برد (Robert C. Byrd) در سخنرانی‌اش در سنا علیه جنگ عراق گفت: این حکومت متکبر و گستاخ، سیاستی در پیش گرفته است که سالیان دراز تاثیرات مخربی برجای خواهد نهاد. او این جنگ را نقطه عطفی در تاریخ جهان نامید. بمباران عراق، گرایش قدرت جهانی به وحشیگری و نقطه عطفی در تاریخ جهان است.

رفتار دولت آمریکا شبیه رفتار هیولای اساطیر یونانی، کرونوس Kronos است که کودکان را، از ترس اینکه ممکن است او را به مخاطره اندازند، یکسره نابود نمود. جنگی که بوش به راه انداخته است مسابقه تسلیحاتی را در عرصه جهان تشدید خواهد کرد و کشورهای در حال رشد، خصوصا کشورهای که حس می‌کنند از سوی آمریکا مورد مخاطره قرار می‌گیرند به فکر تهیه سلاح اتمی خواهند افتاد، زیرا تنها با دسترسی به این سلاح است که در برابر آمریکا مقاومت خواهند کرد.

از هر دو نفر یکی عقیده دارد که آمریکا در عرصه بین‌المللی عمدتاً نقشی منفی را ایفا می‌کند. به نوشته روزنامه اتریشی دی پرسه، وجهه آمریکا در جهان همچنان رو به وخامت می‌گذارد. هفتاد و سه درصد از مجموع ۲۶ هزار نفری که از ۲۵ کشور – از جمله آمریکا سوال شده، معتقدند که اقدام نظامی بوش علیه عراق اشتباه بوده است. در آمریکا ۵۷ درصد پرسش‌شوندگان سیاست دولت‌شان را در قبال عراق مردود دانستند. در انگلیس، مهم‌ترین شریک واشنگتن در عراق، این میزان ۸۱ درصد بود. چهل و نود درصد در سراسر جهان معتقدند واشنگتن عمدتاً نقشی منفی را در سطح جهان ایفا می‌کند. ۶۸ درصد نیز عقیده دارند که حضور نظامی آمریکا به جای آن که از درگیری‌ها در خاورمیانه جلوگیری کند، به آن دامن زده است.

دوگ میلر، رییس موسسه تحقیقات نظرسنجی آمریکایی گلوبال اسکن به خبرگزاری فرانسه گفت که منفی بودن وجهه آمریکا احتمالاً به وقایعی که در خاورمیانه رخ می‌دهد و همچنین نبود تناسب میان ارزش‌های تبلیغی این کشور با رفتارش برمی‌گردد. نبود تناسب میان ارزش‌های آمریکایی و کردارش به ویژه در زندان گوانتانامو و شیوه برخورد با مظنونان تروریستی مشهود است.

مادلین آلبرایت وزیر خارجه پیشین آمریکا، جنگ این کشور با عراق و افغانستان، ادامه دشمنی واشنگتن با تهران و مواضع کاخ سفید درباره برنامه هسته‌ای ایران را از عوامل عمده تخریب چهره آمریکا توسط دولت جرج بوش خواند. آلبرایت در مصاحبه با هفته‌نامه آلمانی اشپیگل گفت: این پرسش در اذهان بوجود آمده که چقدر طول خواهد کشید تا آمریکا مجدداً حیثیت از دست رفته خود را بیابد. از دیدگاه

من زمان زیادی برای این کار لازم است و همچنین بسیار سخت خواهد بود تا واشنگتن حیثیت از دست رفته را مجدداً بازیابد.

آلبرایت در پاسخ به این پرسش که چهره آمریکا در جهان بخاطر تجاوز به عراق به ویژه کشتار شهر حدیثه، تخریب شده، گفت: واقعاً این مساله احساس بدی است، اگر دمکرات ها بر مسند قدرت بودند اجازه نمی دادند چنین شود. وی درباره اینکه آمریکا در چارچوب توجیه مبارزه با تروریسم به عراق یورش برد ولی اکنون شرایط ناامید کننده ای بر این کشور حاکم است، گفت: ما در عراق برنده نیستیم. همچنانکه دونالد رامسفلد وزیر دفاع قبلی اعتراف کرد نمی توانیم بگوییم بیش از آنچه موجب خلق تروریسم شده ایم با این پدیده مبارزه کرده ایم. اکنون عراق به میدان مساعدی برای پرورش مخالفان آمریکا تبدیل شده است. وزیر خارجه پیشین آمریکا همچنین در مورد ناآرامی های افغانستان اظهار داشت: آنچه رخ داده، بسیار بد است و این نکته را ثابت می کند که اقدامات لازم صورت نگرفته، زیرا جنگ در افغانستان هنوز تمام نشده است. آلبرایت با متهم کردن حامد کرزی به ناتوانی در اداره امور این کشور، افزود: ما اقدامات کافی در افغانستان انجام نداده بودیم که به عراق حمله کردیم و اکنون نیز در این دو منطقه گرفتار مشکلات هستیم.

ما نسبت به این مساله که بغداد سلاح کشتار جمعی دارد با بوش هم عقیده بودیم اما هرگز فکر نمی کردیم عراق تهدیدی بالقوه باشد، زیرا بغداد در تحریم بود، مناطق پرواز ممنوع عراق را به صورت گسترده بمباران می کردیم و صدام را در قفس محبوس کرده بودیم. بنابراین برای من قابل درک نیست چرا حمله به عراق و اقدامات بعدی انجام شد. هنوز پنتاگون هیچ برنامه زمانی برای عقب نشینی نیروهای ائتلاف از عراق و استفاده از طرح های سازمان های بین المللی در این زمینه ندارد.

دیك چني معاون رئیس جمهور آمریکا در پاییز سال ۱۹۹۹ زمانی که مدیر اجرایی شرکت هالیبرتون بود دريك سخنرانی گفت: تا سال ۲۰۱۰ ما به ۵۰ میلیون بشکه نفت دیگر در روز نیاز داریم. خاورمیانه که دوسوم نفت جهان را در خود جای داده و این محصول را به پایین ترین قیمت می فروشد، جایی است که باید به دنبال آن باشیم. این همان دلیلی است که به خاطرش جورج بوش و معاون او دیك چني فرمان جنگ عراق را صادر کردند. بوش چهار سال پیش اعلام کرد که مأموریت در عراق پایان یافته است. مأموریتی که به خاطرش بیش از نیم تریلیون دالر هزینه شد و بیش از نیم میلیون عراقی کشته شدند.

استفاده از منابع خبری .